

* مرد نامتناهی *

علی علیه السلام

(۲)

تأثیر متقابل ماده
و معنی

دوست و دشمن بر این امر اتفاق دارند که با این زهد و قناعت و با این خوراک ساده و فقیر چنان نیروئی در بازوی علی (ع) بود که بارها سواران جنگی را از روی زمین برگرفت و با چنان قوتی بزمین کوفت که در حال جان سپردن و درغزوه خنجر در بکوه پیکر قلعه جنگی دشمنان اسلام را از جای برکنند در یکی از روزهای صفین پانصد کس را بدست و شمشیر خود کشت (۱) در همان روز چندین شمشیر عوض کرد و هر بار که حریفی را بیدار عدم میفرستاد فریاد هولناک تکبیرش زهره شجاعان جنگ دیده را میدرید قوت جبریل از مطبخ نبود - بود از دیدار خلاق و دود از گفته‌های مولا است که چوب درختان بیاناتی که در ریگرهای خشک و بی آب میروید بارها از چوب درختی که در باغ و بوستان پرورش میدهند نیرومندتر و اصیلتر است .

برای تحلیل این نیروی فوق عادت و این شجاعت حیرت‌انگیز باید بدو نکته توجه کرد: یکی اینکه ساختمان طبیعی بدن و بخصوص شانه‌ها و بازوها و ساعد بحدی نیرومند بوده که بر همه قهرمانان عرب برتری و امتیاز داشته دیگر تربیت خشن و ساده‌ای بود که علی (ع) خود را بدان خو میداد . اغلب در زمستان جامه سبک تابستانی و تابستان لباس خشن و پشمین در بر میکرد تمالک نفس علی (ع) را بر حوادث و مشکلات بر سرما و گرما غالب کرده بود .

مهمتر از آنچه گفته شد تأثیر متقابل مادیات و معنویات بر یکدیگر است همانطور که مسائل مادی روی امور معنوی انسان تأثیر دارد امور روحی و معنوی هم در مسائل مادی محسوس اثر حیرت‌انگیز میگذارد مثلاً در «الولد سراییه» فرزند آینه اسرار پدر است یا خلق و خوی پدر و مادر را بمیراث میبرد علت اینست که از طرفی اوصاف اخلاقی آدمی در خون او منعکس میشود و از طرف دیگر فرزند عصاره خون پدر است و نه ماه در رحم از خون مادر ارتزاق میکند و چندین ماه از شیر او که آنهم خون تبدیل شکل یافته مادر است تغذیه میشود .

میگویند اخلاق فلان قوم فاسد شده زیرا خویش فاسد و با خون اقوام پست مخلوط شده است این حرف راست است صاحب بن عباد پشت دروازه یکی از شهرها بهمراهانش گفت آنچه از من میخواهید قبل از ورود و سکونت در این شهر بخواهید زیرا در آنجا هر کس گرفتار قبض یدو امساک میشود شاید این داستان افسانه باشد ولی مطمئناً خاک بعضی نقاط سخت و چسبنده است عمارات خشتی صدها سال دوام میکند این خاک سخت و گیرنده خاصیت خود را به بقولات و حبوباتی که میرویند میبخشد و این مواد خوراکی بنوبت خود این خاصیت را بخون مردمی که از آنها تغذیه میکنند و امیگدارد . عکس این معنی هم صحیح است یعنی عشق و ایمان بعصب و عضله آدمی چنان نیروئی میبخشد که گویی پنجه و بازو را از پولاد آبدیده ساخته‌اند هر کس در زندگی خود این معنی را آزموده است که در لحظات عشق و ایمان قوت نفس و نیروی بازو چند برابر میشود مادران ضعیف‌الجنه‌ای که در دقائق خطری از جان فرزندشان دفاع میکنند به ماده شیر هول‌انگیزی تغییر ماهیت میدهند . در جنگهای تن به تن همیشه ایمان گرم کننده و نیروی فوق بشری علی (ع) را مقاومت ناپذیر میکرد تاریخ

شهادت می‌دهد که از اولین پیکاری که در رکاب رسول الله (ص) کرد تاجنگ نهروان یا پهلوانی نجنگید جز آنکه او را بخاک افکند و جنگ آوری بمیدانش نرفت جز آنکه بخون در غلطید .

قوت ایمان امیرالمومنین (ع) بی‌باکی او را در میدانهای نبرد بدر واحد و خندق و خیبر توجیه میکند . پیشوای مجاهدین اسلام چنان ایمانی بحق و بهدف خود داشت که در تمام دوران حیات یک لحظه از مرگ نپندیشید و هیچگاه از صولت و شهرت پهلوانان نامی عرب در صحنه پیکار باک نکرد چنان بی‌پروا پیشباز مرگ میرفت که گوئی مرگ از سطوت و هیبت او میگریخت . داستان نبرد علی (ع) در روزگار جوانی یا عمرو بن عبدود فارس نامی و شمشیر زن شجاع جزیره العرب پهلوانی که با هزار سوار برابر بود افسانه نیست . غزوه خندق است رسول اکرم (ص) ضعف جبهه مسلمانان را با حفر خندق تدارک فرمود عمرو مرد جنگی ورزیده چون پولاد آبدیده سرا پا مسلح و آهن پوشیده در برابر سپاه اسلام فریاد مبارزه برکشید و مبارز طلبید علی (ع) گفت یا رسول الله من به نبرد او میروم پیغمبر فرمود عمرو است بنشین دوباره عمرو فریاد کشید مرد میدان من کجاست باز علی (ع) اجازه رزم خواست و باز پیغمبر فرمود عمرو است بنشین . این بار عمرو بطعن و طنز گفت کجاست بهشتی که میپندارید اگر کشته شوید یکسر بدانجا رهسپار میشوید اگر چنین است چرا از پیکار با من میهراسید ؟ هربار علی (ع) خود را آماده جنگ میکرد و باز پیغمبر او را از این بی‌پروائی منع میفرمود عاقبت پیغمبر اجازه فرمود علی (ع) شادمان و خندان مانند زاندنی که آزاد شده آمد و برابر عمر و ایستاد عمرو در جوان نوری که پپای خود مرگ را استقبال کرده بچشم رحمت و حقارت نگریست پرسید تو کیستی ؟ فرمود من علی عمرو پرسید فرزند عبد مناف ؟ فرمود پسر ابیطالب عمرو گفت تو بسیار جوانی کاش بجای تو یکی از عموهای تو می‌آمدند من اگر اه دارم خون تو جوانی را بریزم علی (ع) فرمود اگر مسلمان نشوی یا از قتال مسلمانان دست نکشی من با رغبت خون تو را خواهم ریخت عمرو غضبناک گفت ننگ دین تازه و بدعت محمد (ص) را نمی‌پذیرم از جنگ هم رو نمیگردانم زیرا همه جا خواهند گفت عمرو ترسید و از پیکار گریخت این بگفت و با شمشیر چون شعله آتش بعلی (ع) حمله کرد امیرالمومنین ضمن دفع حمله چنان برکتف او نواخت که عمرو بخاک افتاد چند بار دیدگان حیرت زده و نگران سربازان و سرداران هردو سپاه نمیتوانست باور کنند که علی (ع) در میان گرد و غبار میدان نبرد بر بالای کشته پهلوان جزیره العرب ایستاده و فریاد میکشد : الله اکبر اینک که مختصری درباره شجاعت بی‌نظیر علی (ع) گفتگو

مروت و فتوت

زیب و زینت انسانی

کردیم بذکر صفات عالیه ای میپردازیم که همیشه زیور نیرومندی و شجاعت ابطال و قهرمانان است و روح توانا و جسم نیرومند فرزند ابیطالب بیش از هر قهرمان دیگری از این زیب و زینت انسانی بهره‌مند بوده است .

این صفات ملکوتی عبارت است از انصاف و مروت و فتوت و پاکدلی و عفو و اغماض نسبت بدشمنان .

علی (ع) با همه توانائی و نیرومندی با بازوی جنگاوری که دنیا نظیر آنرا کم دیده هیچگاه بردشمن پیشدستی نکرد بفرزندش حسین توصیه میکرد که هرگز کسی را بمبارزه مطلب ولی اگر دشمن تو را بجنگ خواند روی مگردان زیرا جنگ مطلب متعدی است و متعدی مغلوب است .

بعد از واقعه حکمیت وقتی خوارج نهروان از سپاه او جدا شدند علی (ع) میدانست خوارج جنگ با او را تدارک میبینند حتی چند تن از سرداران مصلحت دیدند قبل از اینکه آنها دست بکار شوند امیرالمومنین (ع) فرمان حمله بدهد ولی امام فرمود: در عین حال که اطمینان دارم بزودی دست به تیغ خواهند برد مادام که آنها شروع بجنگ نکرده‌اند هرگز شمشیر بروی آنها نخواهم کشید.

در جنگ جمل عینا چنین کرد و در وقعه صفین و در تمام حوادث جنگی کوچک و بزرگ زندگی چه زمان پیغمبر و چه ایام خلافت قبل از اینکه دست به شمشیر برد همان دست را برای صلح و سلم بطرف دشمن دراز کرد شمشیر نکشید جز اینکه از صلح مایوس شد و باز هم صبر کرد و سرداران را همیشه از اینکه پیش از دشمن دست به اسلحه ببرند منع کرد.

روزی مردم را موعظه میکرد بحدی گرم و گیرا و جذاب سخن گفت که یکی از خوارج در عین کراهت و بغض نسبت بامیرالمومنین (ع) دچار شگفتی شده بود فریاد زد خدایش بکشد و ه که این کافر چه دانشمند است. این جسارت بیاران علی (ع) گران آمد خواستند او را بکشند مولا منعشان کرد و فرمود «به من ناسزا گفت یا باید او را فحش داد یا بخشود».

با تمام بغض و عداوتی که ما بین او و معاویه و سپاه او و سربازان معاویه وجود داشت هیچگاه بنام انتقام و خونخواهی جز در صورت لزوم و بمقدار لازم اجازه خونریزی نداد و با شمشیری که می‌توانست شیران را بدو نیم کند کسی را بخاطر دشمنی و کینه نکشت.

در جنگ صفین مردی از سپاه معاویه - بقیه در شماره آینده

* * * * *
* * * * *

بقیه از صفحه ۲۷

فرسنگی زیارت می‌آمد، و انصاف در آنست که در همدان اگر امن باشد هیچ شهری در اسلام مقابل آن نباشد از فراخی نعمت و درستی هوا و آب و غریب دوستی و درویش داری اهل همدان، و تزیینت‌های بی‌شمار و درحوالی آن عجایبها بسیار است که عبدالرحمن در همدان نامه آورده است، چنانکه منار سب گورگه بدیه خسنجین بوده است، و ناوس آهوی بهرام گور، و شیر سنگین، و چاهی که بدیهی است که آنرا ستق خوانند و آبی که با سنگ می‌باشد سنگی که چیزی بر آن نوشته است، بر دره‌ای که معروف به تبنابر نزدیک اروند و ایوان سوری و کوه اروند و حکایت درخت بلوط که از عهد دارا در سرای احمد هرون ابناء الحسن بود، و ازین نوع عجایب بسیار است که آنرا در همدان نامه شرح داده آمد، و مقصود از این عمارت اسلامی است که بکدام تاریخ بود و السلام.

پهلوی حجت است پهلوی گویانرا همچنانکه عرب را شعر تازی، و همچنین همدان نامه می‌آورد که همدان قدیم بزرگ بوده است چنانکه سه فرسنگ درازنای آن بوده است، و بازار زرگران آنجا بوده است که اکنون سیجا بادست و بخت نصر با صد هزار سوار آنرا حصار داد و نتوانستند تا عاقبت بهار گاه مسیلهاء آب کوه اروند در بست تا گرد آمد و گشوده شد، و شهر را خراب بکردند اگر چه مقصود از این ذکر بنیاد اسلام است که در فرود اما اینقدر گفته شد تا بدانند که همدان شهری بزرگ و قدیم بوده است، اما بوقت اسلام از همدان اسپیدرز مانده بود و بعضی خانها درحوالی (و) آنرا قصر ایض میخواندند، بعد از آن، آنرا دیواری ساختند و چهار دروازه، و بمدتی نزدیک آنرا باطل گردانیدند و عمارت درافزودند در ستمستین و ماتین و گورستانها را از دروازه‌ها در شهر گرفتند و شهر را دروازه ساختند چنانکه این ساعت پیداست و شهر را گرد برگردان قرب

نقل از کتاب بزرگان و سخن سریان همدان

تالیف دکتر مهدی درخشان